



مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان

مدرسه علمیه عالی نواب

پایان نامه سطح سه

رشته تخصصی کلام اسلامی

عنوان:

رابطه جهاد با نفس و اهداء به هدایت تشریحی الهی

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین سید مجید میردامادی (زیدعزه)

استاد مشاور:

دکتر علیرضا کهنسال (زیدعزه)

تدوین و نگارش:

محسن عرب برزو

سال تحصیلی:

پاییز ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

تقدیم به تمام مشعل داران هدایت و روشنگری به ویژه امام زمان علیه السلام او که مظهر عدل الهی در بین خلایق است، تقدیم به او که درخت تنومند اسلام، بر صلابت آسمانی دستانش تکیه زده است و ریشه در مردانگی او دارد. جز با ایمان به ولایت و امید به ظهورش، هیچ راهی حقیقتاً روشن نمی گردد و هیچ نوری در دل نمی تابد هیچ دری به روی او بسته نیست هر چند به ظاهر از دیدگان خلایق پنهان است اما به فیض وجود اوست که زمین و کائنات در سکون و آرامش هستند، همچنان که هر قلب طالب حقی، هر قدر هم که سایه کفر بر او سنگین شده باشد، با عشق و امید به فرج و ظهور دولت حق به دست او آرام می گیرد.

سپاسگزاری:

به مقتضی «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۱

از تمام کسانی که با اطاعت از خدای حکیم و عادل و به حکم این که در رشد و تعالی فرهنگ حقیقی اسلامی تلاش کنند، به ویژه اساتید محترم، **حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مجید میردامادی** (زیدعزه) و **دکتر علیرضا کهنسال** (زیدعزه) و سایر اساتید و همراهانی که دلسوزانه این جانب را در رسیدن به پاسخ بسیاری از سؤالات و تدوین این پایان نامه یاری رساندند، تقدیر و تشکر می نمایم.

همچنین سپاسگزارم از **همسر بزرگوارم** که گرمای امیدبخش وجودش در سردترین لحظات بهترین پشتیبانم بود و مشکلات مسیر را برایم سهل نمود و محیطی سرشار از امنیت و آرامش برایم مهیا نمود.

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

چکیده

نوشته حاضر، در تبیین چگونگی و کیفیت رابطه جهاد با نفس و هدایت تشریحی الهی می‌باشد. گرچه تاکنون در تحقیقات علمی، مطالبی پیرامون هر دو طرف مسأله (هدایت تشریحی و جهاد با نفس) مطرح شده است اما هنوز رابطه آن دو با یکدیگر، تبیین نشده است. این مسأله از مهمترین مسائل معارف اسلامی است زیرا سعادت انسان در گرو بهره‌وری از هدایت تشریحی الهی و انجام اعمال صالح و جهاد با نفس می‌باشد. هدایت تشریحی الهی، نسبت به جهاد با نفس، اقتضائیت دارد بدلیل اینکه تحقق جهاد با نفس متوقف بر این است که دو کانون وجودی انسان (عقل و دل) با یکدیگر همسو و هماهنگ شود زیرا زمانی انسان عملی را انجام می‌دهد که این همسویی ایجاد شده باشد، اما اینکه گاهی انسان عملی را انجام می‌دهد که به مضر بودن آن علم دارد بدان خاطر است که دل او همسوی با علمش نشده است. تحقق این همسویی در خودسازی و جهاد با نفس، توسط هدایت تشریحی الهی انجام می‌پذیرد، بنابراین این هدایت تشریحی است که انسان را به عبودیت و جهاد با نفس ترغیب می‌کند. در ادبیات دینی، به این هماهنگی و همسویی ایمان گفته می‌شود؛ واژه ایمان زمانی استعمال می‌شود که انسان به حقیقتی باور داشته باشد و دل او نیز به آن گرایش پیدا کرده باشد. از طرفی دیگر نیز باید گفت که جهاد با نفس نیز خود، اقتضای ازدیاد هدایت الهی را دارد زیرا خودسازی، سبب تصفیه قلب و پاکی جان آدمی می‌شود و در این جا است که قابلیت بیشتری در دریافت معارف الهی را پیدا می‌کند؛ علوم الهی از جنس نور هستند و در قلبی فرود می‌آیند که از جنس خود باشد، نه جایی که ظلمت آن را فرا گرفته باشد و این جهاد با نفس است که سبب طهارت و پاکی ذات انسان می‌شود. بنابراین رابطه هدایت تشریحی با جهاد با نفس یک رابطه دیالکتیکی و دو سویه است به صورتی که هر کدام از آن دو در دیگری اثر می‌کند؛ نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین مسأله تحقیق پرداخته و در نهایت به دو نتیجه مهم دست یافته است:

۱- هدایت تشریحی مقتضی تحقق جهاد با نفس است

۲- جهاد با نفس مقتضی ازدیاد هدایت الهی است.

کلید واژه‌ها:

«هدایت تشریحی، جهاد با نفس، اقتضائیت، ایمان، مراتب هدایت، مراتب جهاد با نفس»

فهرست مطالب

مقدمه پژوهش (شناسه تحقیق)	
تبیین مسأله	
ضرورت تحقیق	
سؤال اصلی	
سؤالات فرعی	
فرضیه‌ها	
پیشینه	
اهداف و کاربردهای تحقیق	
روش انجام تحقیق	
ساختار تحقیق	

بخش اول: مبادی و پیش فرض‌ها

فصل اول: اسم هادی حق تعالی	
مبحث اول: معنای اسم	
گفتار اول: معنای لغوی	
گفتار دوم: معنای اصطلاحی	
مبحث دوم: معنای صفت	
گفتار اول: معنای لغوی	
گفتار دوم: معنای اصطلاحی	
مبحث سوم: تفاوت اسم و صفت	
مبحث چهارم: رابطه اسماء و صفات با مخلوقین	
مبحث پنجم: اقسام صفات الهی	
گفتار اول: صفات ثبوتی و سلبی	
گفتار دوم: صفات ذات و صفات فعل	
گفتار سوم: صفات حقیقی و اضافی	
گفتار چهارم: صفات ذاتیه و خبریه	
مبحث ششم: هدایت حق تعالی	

گفتار اول: معنای هدایت	
الف) هدایت در لغت	
ب) هدایت در اصطلاح	
گفتار دوم: اقسام هدایت و ضلالت الهی	
۱- هدایت تکوینی و تشریحی	
الف) هدایت تکوینی	
تکوین در لغت	
تکوین در اصطلاح	
تعریف هدایت تکوینی	
ب) هدایت تشریحی	
تشریح در لغت	
تشریح در اصطلاح	
هدایت تشریحی	
۲- هدایت فطری	
۳- هدایت به امر	
۴- هدایت علمی و عملی	
۵- هدایت اولی و ثانوی	
۶- ضلالت اولی و ثانوی	
۷- ضلالت حقیقی و نسبی	
۸- هدایت اصیل و تبعی	
گفتار سوم: مراتب هدایت الهی	
گفتار چهارم: حقیقت هدایت الهی	
گفتار ششم: ضرورت هدایت الهی	
گفتار هشتم: ماهیت هدایت ایمانی	
الف) ایمان در لغت	
ب) ایمان در اصطلاح	
گفتار هفتم: انواع هادی از منظر قرآن	
انحصار هادی بالذات در خداوند	
گفتار هشتم: انسان موضوع هدایت تشریحی خداوند	
مبادی افعال اختیاری	
خلاصه فصل	
فصل دوم: جهاد بانفس	
مبحث اول: معنای نفس	

گفتار اول: تعریف نفس در لغت.....
گفتار دوم: نفس در اصطلاح.....
مبحث دوم: اهمیت معرفت نفس.....
مبحث سوم: اقسام نفس.....
مبحث چهارم: مراتب نفس انسانی.....
مبحث پنجم: جهاد با نفس.....
گفتار اول: جهاد در لغت.....
گفتار دوم: جهاد در اصطلاح.....
گفتار سوم: حقیقت جهاد با نفس.....
مبحث ششم: اهمیت جهاد با نفس.....
مبحث هفتم: مراحل جهاد با نفس.....
خلاصه فصل.....

بخش دوم: تبیین فرضیه‌های تحقیق.....

فصل اول: اقتضائیت هدایت تشریحی نسبت به جهاد با نفس.....
الف) وابستگی جهاد با نفس بر هدایت تشریحی الهی.....
ب) عدم اقتضائیت معارف فطری و عقلانی در تحقق جهاد با نفس.....
مبحث اول: توقف جهاد با نفس بر ایمان.....
گفتار اول: سنخیت هدایت تشریحی با علم و معرفت و سنخیت جهاد با نفس با عمل.....
گفتار دوم: حقیقت ایمان.....
الف) متعلق ایمان.....
ب) مراتب ایمان.....
گفتار سوم: اقتضائیت ایمان در جهاد با نفس از منظر عقل.....
نظر فیلسوفان اسلامی.....
گفتار چهارم: اقتضائیت ایمان در جهاد با نفس از منظر نقل.....
گفتار پنجم: بیان نظریه برگزیده.....
گفتار ششم: تاثیر ایمان به آخرت در جهاد با نفس.....
گفتار هفتم: تاثیر مراتب ایمان در مراتب جهاد با نفس.....
مبحث دوم: توقف ایمان بر هدایت تشریحی.....
گفتار اول: ایمان هدف اصلی هدایت تشریحی الهی.....
گفتار دوم: توقف ایمان حقیقی بر هدایت تشریحی الهی.....
گفتار سوم: تاثیر شگرف محبت بر آمده از هدایت تشریحی.....

..... خلاصه فصل

..... فصل دوم: اقتضائیت جهاد با نفس نسبت به هدایت تشریحی

..... مبحث اول: تاثیر جهاد با نفس در درک صحیح از هدایت تشریحی

..... گفتار اول: تقابل دیدگاه افلاطون و علامه طباطبایی

..... گفتار دوم: ضرورت جهاد با نفس در درک هدایت تشریحی

..... گفتار سوم: تأثیرات مثبت جهاد با نفس در هدایت تشریحی الهی

..... گفتار چهارم: تأثیرات منفی پیروی از هوای نفس در تحصیل هدایت تشریحی

..... گفتار پنجم: تاثیر مراتب جهاد با نفس در مراتب ایمان

..... مبحث دوم: جهاد با نفس و درک معارف شهودی و بواطن معارف و حیانی

..... گفتار اول: عوامل درک معارف شهودی و بواطن معارف و حیانی از منظر قرآن

..... گفتار دوم: تأثیر تکوینی جهاد با نفس در درک معارف الهی

..... گفتار سوم: رابطه تهذیب نفس و درک معارف شهودی از منظر فلاسفه

..... گفتار چهارم: نتیجه مبحث

..... خلاصه فصل

..... نتیجه گیری

..... یافته‌های تحقیق

..... منابع و مأخذ

مقدمه پژوهشی (شناسه تحقیق)

تبیین مسأله

مسأله تحقیق، در تبیین کیفیت رابطه جهاد با نفس و هدایت تشریحی می‌باشد. اصل این مسئله برگرفته از آیات قرآن کریم است، همانطور که خداوند فرموده است: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱؛ در این آیه، جهاد در راه خدا (که جهاد با نفس مصداق بارز آن است) به عنوان مقتضی برای هدایت تشریحی و هدایت تکوینی قرار گرفته است. در حقیقت اینکه چه عاملی می‌تواند انسان را موفق نماید تا در مسیر عبودیت، جهاد با نفس و خودسازی گام بردارد و فضایل اخلاقی را با اینکه در تضاد با هوای نفس است را مقدم بر رذایل اخلاقی کند، از مهمترین و کارآمدترین مسائلی است که قرن‌هاست اذهان انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. اینکه تحقق جهاد با نفس متکی بر هدایت تشریحی الهی می‌باشد، مورد اتفاق تمام علما از جمله فیلسوفان، متکلمان، مفسرین می‌باشد ولی در کیفیت این توقف دیدگاه‌ها گوناگونی وجود دارد که ظاهر برخی دارای اشکال است. گرچه فیلسوفان با توجه به اقتضاء مباحث فلسفی که مربوط به احوال عام وجود است، از خصوص رابطه جهاد با نفس و هدایت تشریحی الهی بحث نکرده‌اند اما با توجه به مبانی اکثر فیلسوفان در مبادی اعمال، باید گفت که آن‌ها بیشتر به عنصر معرفت حاصله از هدایت تشریحی الهی تأکید ورزیده‌اند و از این بابت جهاد با نفس را متوقف بر هدایت تشریحی الهی می‌دانند ولی باید به این مطلب نیز توجه داشت که انسان موجودی است دو کانونی (عقل و دل) و برای تحریک انسان به سمت عملی (خصوصاً جهاد با نفس که در مخالفت با هوای نفسانی می‌باشد) باید عقل و دل انسان همسو شود و این هدایت تشریحی الهی است که از طرفی با معرفت بخشی، عقل او را ارضا می‌کند و از طرفی دیگر با شگردهای خاصی که دارد (مثل تبشیر و تنذیر، وعده و وعید و...) دل انسان را نیز همسو می‌کند و در این جا است که انسان برای دستیابی به قرب الهی در مسیر خودسازی و جهاد با نفس قدم می‌گذارد.

در این پایان‌نامه برآنیم که از طرفی اقتضائیت هدایت تشریحی الهی را نسبت به جهاد با نفس از منظر عقل و نقل مورد بررسی قرار دهیم، از طرفی دیگر نیز لازم که بررسی شود که آیا جهاد با نفس نیز تأثیری در وصول هدایت تشریحی الهی دارد یا نه؟

۱- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

لازم به ذکر است که رویکرد متخذ در پایان نامه رویکرد کلامی و مبتنی بر آیات قرآن کریم می‌باشد نه آن رویکرد خاص عرفانی و بزرگان اهل معنا و سلوک، بنابراین معنای اسم مصدری و عامی از هدایت تشریحی الهی در نظر گرفته شده است و همچنین معنای عامی از جهاد با نفس در نظر گرفته شده است نه آن اصطلاح خاص از جهاد با نفس؛ براین اساس منظور از جهاد با نفس هرگونه مواجهه با نفس و نفسانیات (که مرتبه عالی آن با از بین بردن تعینات و مقام فنای فی الله صورت می‌گیرد) می‌باشد نه اصطلاح خاص عرفانی آن.

ضرورت تحقیق

در واقع هدف از خلقت انسان، تشریح ادیان الهی و ارسال پیامبران، این است که کمالات مفطور در وجود انسان به فعلیت برسد و او بتواند به غایت و سعادت خود که مقام خلافت اللّهی است نائل شود، بصورتی که انسان قادر شود با وجود تمام تراحماتی که میان گرایش‌های مختلف در خود احساس می‌کند، گرایش‌های الهی را در اولویت قرار دهد و در صورت لزوم، گرایش‌های مادی خود را فدای آن کند و عملاً در مسیر عبودیت پرورگار و خودسازی گام بردارد. در حقیقت انسان‌ها به این جایگاه دست نمی‌یابند، مگر اینکه خود را در مسیر تابش انوار هدایت تشریحی الهی قرار دهند بطوری که نهایت همت خود را در دریافت و بکارگیری آن انوار بکارگیرند زیرا در صورتی انسان در مسیر بندگی الهی و جهاد با نفس گام برمی‌دارد که دو امر محقق شود؛ اولاً به جایگاه خود در عالم هستی (فقر محض بودن) و در پیش بودن معاد و همچنین به مصادیق بندگی و خودسازی و اهمیت آن، معرفت یابد و ثانیاً گرایش به آن مطلب پیدا کند به طوری که از صمیم قلب آن را بخواهند؛ تحقق این دو امر در گرو بهره‌مندی از تعالیم ادیان الهی و متون مقدس دینی می‌باشد.

همچنین تبیین این مطلب که جهاد با نفس سبب تصفیه دل و باطن و نورانی شدن قلب انسان می‌شود که بدین خاطر در نفس او قابلیت بیشتر دریافت علوم الهی پیدا می‌شود نیز از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد زیرا ما انسان‌ها آنچنان غرق در مادیات و اسباب ظاهری شده‌ایم، از این مطلب غافل هستیم که علم نوری است که توسط خداوند به قلب انسان نازل می‌شود و اسباب ظاهری (مثل مطالعه و تحقیق) همگی معدّاتی هستند که تنها با فیض خداوند منجر به تعلیم و تعلّم می‌شود.

بنابراین مسئله تحقیق، از اهمیت فراوانی برخوردار است بطوری که تأمین سعادت انسان در گرو این است که انسان با تمام وجودش درک کند، تنها در صورتی به هدف و غایت خلقت خود نائل می‌آید که از

هدایت تشریحی الهی بهره‌مند گردد و بدین خاطر دائما در پی فهم صحیح از کلمات قرآن و روایت و عمل به آن‌ها باشد، بطوری که هرچه بیشتر به دستورات دینی عمل کند، قابلیت بیشتری در فهم معارف الهی می‌یابد.

سؤال اصلی

۱- چه ارتباطی بین اهتداء به هدایت تشریحی و جهاد با نفس است؟

سوالات فرعی

۱- آیا هدایت تشریحی الهی مقتضی تحقق جهاد با نفس است؟

۲- آیا جهاد با نفس مقتضی هدایت تشریحی الهی است؟

فرضیه‌ها

فرضیه ۱. میان هدایت تشریحی و جهاد با نفس رابطه علی و معلولی برقرار است.

فرضیه ۲. هدایت تشریحی الهی مقتضی تحقق جهاد با نفس می‌باشد.

فرضیه ۳. جهاد با نفس مقتضی هدایت تشریحی الهی می‌باشد.

پیشینه

در واقع با اینکه نوشته‌هایی پیرامون هر کدام از هدایت تشریحی و جهاد با نفس موجود است، اما با این حال تاکنون از رابطه میان آن دو بحث نشده است؛ مثلا تاکنون اینطور بحث نشده است که آیا هدایت تشریحی سبب تحقق جهاد با نفس است یا نه؟ یا اینکه چه موانعی باعث می‌شود که انسان با وجود بهره‌مندی از هدایت تشریحی الهی از خودسازی و جهاد با نفس بازماند؟ همانطور که گفته شد کیفیت تاثیر جهاد با نفس در هدایت تشریحی نیز، طرف دیگر مسئله تحقیق می‌باشد که تحقیق جامعی در مورد آن یافت نشد، بنابراین مسأله تحقیق، مسأله‌ای جدید و کاربردی و سودمند است.

اما در مورد قسمت اول مسئله (کیفیت تاثیر هدایت تشریحی در جهاد با نفس) باید گفت که گرچه این مسئله، با این بیان تاکنون مطرح نشده است اما قدمت اصل و حقیقت مسئله به وسعت تاریخ بشریت می‌باشد زیرا بشر از همان ابتدای خلقت با این موضوع درگیر بود که چرا با وجود اینکه مدام تصمیم به اطاعت پروردگار و مبارزه با نفس می‌گیرد، در اکثر مواقع از عمل به تصمیم خود بازمی‌ماند و دوباره اسیر هوای نفس می‌شود؟ فلاسفه نیز با توجه به لزوم عمومیت و شمولیت موضوع علم فلسفه، این مسأله را بدین شکل خاص مطرح نکرده‌اند، گرچه به صورت کلی از مبادی عمل و رابطه علم و عمل مطالبی را آورده‌اند، به این صورت که غالب فلاسفه علم را به صورت کلی به عنوان سبب تحقق اعمال می‌دانند (اگر بخواهیم این مطلب را بر مانحن فیه تطبیق کنیم باید منظور از علم، همان علوم دینی حاصله از طریق هدایت تشریحی الهی و منظور از عمل، خصوص خودسازی و جهاد با نفس باشد)، اما بسیار دیده شده است که انسان با وجود علم به مضر بودن عملی، آن را انجام می‌دهد که این نشان از نقصان این نظر دارد. با توجه به آیات قرآن کریم و همچنین سخنان اندیشمندان متأخر، این ایمان برخواسته از هدایت تشریحی الهی است که مقتضی تحقق عبودیت، خودسازی و جهاد با نفس می‌باشد. اندیشمندانی چون امام خمینی (ره)، شهید مطهری و آیت الله مصباح یزدی مطالبی را پیرامون رابطه ایمان و خودسازی مطرح کرده‌اند؛ امام خمینی (ره) در کتاب ارزشمند «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، «چهل حدیث» و کتاب «جهاد اکبر یا مبارزه با نفس»، شهید مطهری در کتاب «انسان و ایمان» و «سیری در سیره نبوی» و آیت الله مصباح یزدی در کتاب «به سوی خودسازی»، سخن از اقتضائیت ایمان در خودسازی و جهاد با نفس دارند. نوآوری این نوشته در این بخش، در دو امر است؛ یکی این که در این تحقیق ثابت شده است که ایمان حقیقی متوقف بر هدایت تشریحی الهی است و انسان پس از تحصیل ایمان، به جهاد با نفس می‌پردازد. دیگری آن که ادله و شواهدی از آیات و روایت و سنت اهل بیت علیهم السلام بر مدعای این تحقیق (توقفیت جهاد با نفس بر ایمان و توقفیت ایمان بر هدایت تشریحی الهی)، آورده شده است.

اما در مورد قسمت دوم مسئله (کیفیت تاثیر جهاد با نفس در هدایت الهی) باید گفت که نگارنده با دید جامعی که به مسئله داشته است، هم به تبیین این مطلب پرداخته است که خودسازی و جهاد با نفس تاثیر شگرفی در درک صحیح از ظواهر هدایت تشریحی دارد و همچنین توقفیت درک معارف شهودی و بواطن معارف و حیانی بر جهاد با نفس، تبیین شده است. تحقیقی که با این دید جامع به تبیین مسئله پرداخته باشد، تاکنون صورت نگرفته است. حق مطلب این است که پیشینه این قسمت از بحث به کتاب و سنت و کلمات

حکما و عرفا بازمی‌گردد. مفسران به صورت پراکنده در ذیل آیات مربوطه به مسئله تحقیق، مطالبی را آورده‌اند. تفسیر تسنیم، المیزان و نمونه بیشتر به این مطلب پرداخته‌اند اما این مطالب به صورت پراکنده می‌باشد و هیچ یک از کتب تفسیری، یک بحث مستقل و مستوفی ارائه نکرده است. در مورد تاثیر جهاد با نفس در درک معارف شهودی نیز مطالبی در کلام فلاسفه و عرفا مطرح شده است؛ به عنوان مثال بوعلی در سه نمط آخر اشارات و تنبیهات، سهرودی در مقدمه حکمه اشراق و ملاصدرا در مقدمه اسفار مطالبی را آورده‌اند. لازم به ذکر است که بعضی از کتب و پایان‌نامه‌های دانشگاهی تا حدودی به تبیین این مطلب پرداخته‌اند اما همانطور که گفته شد نگرش کلی که نگارنده دارد در هیچ کدام از آن‌ها یافت نمی‌شود؛ به عنوان مثال پایان نامه «تاثیر تهذیب نفس بر معرفت از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا» نوشته خانم طاهره نوروزی از دانشگاه علوم انسانی اصفهان که در سال ۱۳۸۶ دفع شده است یا کتاب «تاثیر گناه بر معرفت» که در سال ۱۳۹۲ توسط سید محمد حسینی و فاطمه السادات حسینی توسط انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است. آیت الله جوادی آملی در کتاب معرفت شناسی در قرآن مطالب ارزنده‌ای را ارائه کرده‌اند.

اهداف و کاربردهای تحقیق

این تحقیق از یک طرف هدایت تشریحی الهی را به عنوان مبنا، اصل و تنها شاخصه مؤثر در تحقق جهاد با نفس، معرفی می‌کند و از طرف دیگر نیز جهاد با نفس و خودسازی را زمینه‌ساز ازدیاد در هدایت الهی، معرفی می‌کند.

مشخص شدن این معارف نظری خود گامی مهم و ضروری در جهت کاربردی کردن متون دینی و نهادینه کردن اخلاق در تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی می‌باشد، معارفی که کمک فراوانی در بهبود رفتار-های فردی و اجتماعی افراد دارد و از بسیاری از اختلافات و بزهکاری‌ها جلوگیری می‌کند. به طور کلی خودسازی و جهاد با نفس در پرتوی هدایت تشریحی الهی باعث ایجاد جامعه آرام و دینی خواهد شد، بطوری که تحقق تمدن نوین اسلامی را رغم خواهد زد.

روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و استفاده از منابع دیجیتال صورت گرفته است.

ساختار تحقیق

تحقیق حاضر از دو بخش کلی تشکیل شده است؛ بخش اول، مربوط به مبادی و پیش فرض‌های تحقیق است، بخش دوم نیز مشتمل بر مباحث اصلی تحقیق می‌باشد.

بخش اول دارای دو فصل می‌باشد؛ در فصل اول اسم هادی حق تعالی و حقیقت هدایت الهی و اقسام و مراتب آن مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم نیز مطالبی پیرامون جهاد با نفس و مراتب آن آمده است. بخش دوم نیز که مباحث اصلی تحقیق است، مشتمل بر دو فصل می‌باشد؛ در فصل اول، اقتضائیت هدایت تشریحی الهی نسبت به جهاد با نفس در غالب یک قیاس منطقی مورد بحث واقع شده است؛ توقیفیت جهاد با نفس بر ایمان از منظر عقل و نقل صغرای استدلال و توقیفیت ایمان بر هدایت تشریحی الهی کبرای استدلال قرار گرفته است که نتیجه آن جز توقیفیت جهاد با نفس بر هدایت تشریحی یا اقتضائیت هدایت تشریحی نسبت به جهاد با نفس نمی‌باشد. در فصل دوم نیز از اقتضائیت جهاد با نفس نسبت به هدایت تشریحی الهی، سخن به میان آمده است که خود نیز مشتمل بر دو مبحث کلی می‌باشد؛ مبحث اول پیرامون تأثیر جهاد با نفس در درک صحیح از هدایت تشریحی الهی می‌باشد و در مبحث دوم نیز مطالبی پیرامون تأثیر جهاد با نفس در درک معارف شهودی و بواطن معارف و حیانی، ارائه شده است.



بخش اول: مبادی و پیش فرض‌ها

از آنجا که موضوع تحقیق رابطه جهاد با نفس و اهتداء به هدایت تشریحی الهی هست^۱، ضروری است قبل از بیان بخش تبیین فرضیه‌ها، مطالبی را که در تنقیح بحث ضرورت دارد، به صورت مقدماتی بیاوریم. این بخش شامل دو فصل است؛ فصل اول پیرامون اسم هادی حق تعالی، حقیقت هدایت الهی و اقسام هدایت می‌باشد. فصل دوم نیز مشتمل بر مباحثی پیرامون جهاد با نفس، اهمیت و مراتب جهاد با نفس می‌باشد.

۱- قبل از بیان هر چیز لازم است که معنای رابطه تبیین شود؛ رابطه در لغت آن چیزی است که میان دو تن یا دو چیز، پیوستگی و ارتباط ایجاد کند. علامه مصطفوی در ذیل ماده ربط می‌نویسد: تحقیق این است که اصل در این ماده بستن و محکم کردن است که آن متعلق به یک شی یا یک موضوع است تا آن بر حال خودش بماند. ایشان ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا و رابطوا» در معنای مرابطه نیز اینطور گفته است: «والمرباطه تحقق الارتباط بینهم، و یعبر عنه بالفارسیه بکلمه «وابسته شدن و وابستگی پیدا کردن» (اهری مصطفوی، محمد حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۲)

لازم است که مشخص شود که این رابطه چه کیفیتی را دارا است زیرا در علم منطق اینطور آمده است که زمانی که رابطه دو چیز باهم مقایسه می‌شود، این مقایسه می‌تواند از دو حیث مصداقی و مفهومی واقع شود:

الف) رابطه مصداقی میان دو مفهوم به لحاظ اجتماع داشتن یا اجتماع نداشتن مصادیق آن، حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند که در منطق به «نسب اربعه» معروف است که شامل تباین، تساوی، عموم و خصوص مطلق و عموم خصوص من وجه می‌باشد.

ب) رابطه در باب مفاهیم به لحاظ خود آن دو مفهوم که در ذیل بحث حدود و تعاریف منطق با عنوان «کلیات خمس» آمده است. منطق دانان در این بحث رابطه میان دو مفهوم را از حیث ذاتی بودن یا عرضی بودن مفاهیم بحث کرده‌اند. (بهابادی، ملاء عبدالله؛ الحاشیه علی تهذیب المنطق التفتازانی، ص ۴۶-۴۷)

منظور از «رابطه» در عنوان این تحقیق، دو مورد مذکور نمی‌باشد؛ زیرا بحث در این نیست که رابطه دو مفهوم «هدایت» و «جهاد با نفس»، به لحاظ مصادیقشان، کدام یک از نسب اربع می‌باشد و همچنین کیفیت رابطه مفاهیم آن دو نیز مسئله تحقیق نمی‌باشد زیرا تحقیق حاضر در پی آن نیست که به این مسئله پردازد که آیا یکی از آن دو نسبت به دیگری ذاتی است یا عرضی؛ در صورتی که ذاتی است آیا تمام ذات است یا جزء ذات؛ جز مختص است یا مشترک میان سایر انواع؛ اگر عرضی است عرض لازم مختص است یا مشترک میان سایر انواع و یا اینکه عرض مفارق است.

منظور از رابطه در عنوان تحقیق، نوعی اقتضائیت و وابستگی میان آن دو است که به استنتاج یکی از دیگری می‌انجامد؛ هر چند نتیجه اقتضائیت، یکی از اقسام فوق باشد؛ توضیح آن که در بررسی رابطه میان هدایت تشریحی الهی و جهاد با نفس اولاً و بالذات به دنبال بحث از کیفیت رابطه مصداقی (نسب اربع) و مفهومی (کلیات خمس) میان این دو مفهوم نمی‌باشیم، گرچه ممکن است بعد از واضح شدن کیفیت رابطه مورد نظر میان آن دو (اقتضائیت و عدم اقتضائیت)، مجال بررسی رابطه مصداقی و مفهومی میان آن‌ها نیز ایجاد شود؛ به بیانی دیگر بررسی رابطه مصداقی و مفهومی میان این دو از نتایج این تحقیق می‌باشد؛ به عنوان مثال ممکن است بعد از اثبات اقتضائیت میان دو طرف عنوان تحقیق، اینطور بحث کنیم که آیا در عالم خارج کسانی که از هدایت تشریحی بهره‌مند شده‌اند، به جهاد با نفس پرداخته‌اند یا نه؟ و همچنین عکس این مطلب که آیا هر کسی که جهاد با نفس کند، هدایت مضاعفی خواهد شد یا نه؟ و همینطور بیان کیفیت رابطه آن دو مفهوم از لحاظ کلیات خمس.

فصل اول: اسم هادی حق تعالی

یکی از مباحث بسیار مهم که آثار تربیتی و عقیدتی متعددی بر آن مترتب می‌شود و نقش اساسی و مهمی در زندگی انسان دارد، مسئله هدایت و ضلالت می‌باشد. آفرینش هستی دارای غایت است که دستیابی به آن غایت بدون هدایت الهی ممکن نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر تمام مخلوقات همانطور که در اصل وجودشان، نیازمند خداوند می‌باشند، در دستیابی به کمال و سعادت غایی خود نیز نیازمند به پروردگار می‌باشند. انسان نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و بدین خاطر است که باری تعالی از طریق عقل و فطرت، ارسال رسل و انزال کتب به هدایت او پرداخته است. در صورتی که انسان از هوای نفس خود تبعیت کند و از هدایت الهی پیروی نکند، در مسیر ضلالت گام برداشته است. بنابراین اصلی ترین حقیقتی که به موازات جریان آفرینش و خلقت تحقق داشته و پدیده‌های هستی را مرتبط با مبدأ و منتهای عالم جهت‌دار و سامان یافته نموده، حقیقت هدایت است « ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی»^۱.

اسم «هادی» از اسمای خداوند متعال است. بر این اساس در ابتدا، فرق اسماء و صفات باری تعالی و رابطه اسماء و صفات با مخلوقین بیان می‌شود و در ادامه به بیان حقیقت هدایت الهی و اقسام و مراتب آن پرداخته می‌شود. در آخر نیز به تبیین این مطلب که انسان موضوع هدایت تشریحی است و بیان مبادی اعمال می‌پردازیم.

۱- سوره طه، آیه ۵۰.

مبحث اول: معنای اسم

گفتار اول: معنای لغوی

میان لغویون در مورد ریشه اسم اختلاف وجود دارد؛ بعضی همانند قرشی^۱ و ابن منظور^۲ می‌گویند که اسم در اصل از «وسم» گرفته شده است که به معنای علامت و نشانه می‌باشد که واو از ابتدای آن حذف شده و بجای آن همزه آمده است. بعضی دیگر نیز مانند راغب اصفهانی^۳ و مرحوم طبرسی^۴ در مجمع البیان می‌گویند که اسم از در اصل از «سمو» به معنای رفعت می‌باشد زیرا بواسطه اسم است که مسمی رفعت می‌یابد و شناخته می‌شود. بنظر می‌رسد که نظر صحیح همان نظر اول باشد زیرا در نظر عرف وقتی گویند، فلان لفظ اسم برای فلان مسمی است بدان معنا است که آن لفظ علامت و نشانه برای آن معنا قرار گرفته است و نظر عرف ملاک در تعیین موضوع له الفاظ است.

گفتار دوم: معنای اصطلاحی

در حقیقت اسامی یا اعتباری هستند یا تکوینی؛ اسامی اعتباری به اسامی گفته می‌شوند که نیازمند وضع واضع می‌باشند بصورتی که واضع، آن‌ها را برای اشاره به مسمای خاصی از عالم خارج وضع کرده است. براین اساس تمامی اسامی که برای مکان‌ها، اجسام و ... وضع شده‌اند از این قبیل می‌باشد، حتی اسامی خود انسان‌ها نیز اعتباری می‌باشند. اما اسامی تکوینی به اسامی گفته می‌شود که به لفظ و وضع کاری ندارد و تنها اشاره‌ای به مسمای خارجی دارد، بصورتی که میان اسم و مسمی، رابطه تکوینی می‌باشد؛ به عنوان مثال میان تابلوی نقاشی و نقاش رابطه تکوینی وجود دارد بصورتی که تابلوی نقاشی بر وجود نقاش دلالت می‌کند، همچنین جهان و تمام مخلوقات بوجود خداوند عالم و حکیم دلالت می‌کند.^۵

۱- قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۲۸.

۴- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۰.

۵- قدردان قراملکی، محمد حسن؛ *خداشناسی*، ص ۳۰۳.

مبحث دوم: معنای صفت

گفتار اول: معنای لغوی

در حقیقت صفت از ریشه «وصف» می‌باشد که به ذات مسمی اشاره‌ای ندارد، بلکه بر خصوصیات و ویژگی‌ها و حالات آن دلالت دارد.^۱ کلمه صفت همان کلمه «وصف» است که «واو» از ابتدای آن حذف شده است و بجای آن «تاء» در آخر آن اضافه شده است. برخی نیز گفته‌اند که صفت، به معنای زیور و زیبایی‌های موصوف می‌باشد.^۲

گفتار دوم: معنای اصطلاحی

صفت اسمی است که بر حالات مختلف یک ذات، دلالت می‌کند. در اصطلاح نحویان صفت عبارت است از نعت، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، افعال تفضیل و آن چه که در جای آن‌ها قرار گیرد.

مبحث سوم: تفاوت اسم و صفت

از عمده‌ترین مباحث خدانشناسی، مباحث حول محور اسماء، صفات و افعال الهی است. حال این الفاظ در علوم مختلف دارای معانی متعددی است اما آنچه برای ما اهمیت دارد معنای اسم و صفت در نزد متکلمان و حکماء می‌باشد.

اهل معقول (متکلمان، فلاسفه و عرفا) مبادی مشتقات را صفت و خود مشتقات را اسم باری تعالی می‌دانند بنابراین مشتقاتی مانند رازق، غافر، حی و ... از اسامی خداوند و مفاهیمی مانند رزق، غفران، حیات و ... از صفات خداوند به شمار می‌روند. لازم به ذکر است که اشاعره از صفات الهی تعبیر به معنا می‌کنند.^۳ کلام متکلمین و فلاسفه با ظاهر قرآن مطابقت دارد؛ در قرآن کریم لفظ جلاله الله و سائر الفاظ مثل رحمان، رحیم، عالم و قادر از اسماء خداوند شمرده شده است. بنابراین، هرزمان در لفظی، ذات اقدس اله بدون صفت معینی یا همراه با صفت یا فعلی در نظر گرفته شود، به آن اسم گفته می‌شود؛ به عنوان مثال در لفظ جلاله «الله» هیچ صفت معینی در نظر گرفته نشده است یا لفظ «عالم» که در آن ذات به همراه صفتی لحاظ شده است و همچنین مانند لفظ «خالق» که در آن ذات به همراه فعلی لحاظ شده است که همه این موارد، اسم خداوند می‌باشند. اما صفت، واژه‌ای است که در آن خود علم، رزق و ... بدون لحاظ ذات در نظر گرفته شده است، براین اساس الفاظی مانند الله، عالم، رازق و ... از اسامی خداوند

۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*، ص ۸۷۳.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۳۱۵ ظ.

۳- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *کشف المراد*، ص ۶۵.

محسوب می‌شوند و الفاظی مانند علم، رزق و... از صفات باری تعالی قلمداد می‌شوند. فرق دیگری که میان اسماء و صفات خداوند می‌باشد این است که صفات مندرک و فانی در اسماء هستند و این باعث می‌شود که اسماء بتوانند محمول قضایا واقع شوند برخلاف صفات؛ به عنوان مثال می‌توان گفت خداوند عالم و قادر است اما نمی‌توان گفت که خدا علم و قدرت است.^۱ بسیاری از بزرگان نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند که زمانی که ذات باری تعالی همراه با تعینی (منظور از تعین این است که تنها یکی از کمالات الهی را دلالت کند) لحاظ شود، اسم می‌باشد (همانند عالم و قادر) اما زمانی که خود تعین و حد لحاظ شود، صفت می‌باشد:

محقق لاهیجی اینطور گفته است: «هنگامی که ذات بی‌نهایت و مقام غیب الغیوب با ملاحظه حدی و تعینی از کمال اراده شود، آن را اسم می‌گویند، مانند عالم که ملاحظه ذات است، با حد و تعین علم و قادر که ملاحظه ذات است با تعین قدرت».^۲

علامه طباطبایی نیز همین مطلب را فرموده است: «لا فرق بین الصفه و الاسم غیر أن الصفه تدل علی معنی من المعانی یتلبس به الذات اعم من العینیه و الغیریة و الاسم هو الدال علی الذات مأخوذة بوصف، فالحیاه و العلم صفتان و الحی و العالم اسمان...»^۳

شیخ مفید: «ان الصفه فی الحقیقه ما أنبأت عن معنی مستفاد یخص الموصوف و ما شارکه...»؛^۴ صفت در حقیقت همان معنای مستفاد از موصوف و مشتقات موصوف است (این همان مبنای حکما می‌باشد)

لازم به ذکر است که در نظر اهل معقول، حقیقت اسماء و صفات باری تعالی از قبیل الفاظ و مفاهیم نیست بلکه در واقع همان حقیقت تکوینی ذات و کمالات خداوند هستند؛ به عبارت دیگر ذات حقیقی خداوند با تعین به صفات حقیقی، اسم باری تعالی می‌باشد و خود تعین حقیقی نیز صفت خداوند می‌باشد. بر این اساس لفظ عالم و قادر اسم حقیقی خداوند نمی‌باشد بلکه اسم اسم خداوند است زیرا اسم حقیقی، آن ذات خداوند به همراه کمال علم و قدرت است و این الفاظ در حقیقت اسمی بر اسم حقیقی خداوند هستند.^۵ حکیم سبزواری در شرح الأسماء الحسنی اینطور

۱- سبحانی تبریزی، جعفر؛ **مقاله اسماء و صفات خدا در قرآن/تفاوت اسم و صفت و اتحاد با مسمی**، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۵ش، ص ۶.

۲- لاهیجی، عبدالرزاق؛ **گوهر مراد**، ص ۱۷۰.

۳- طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان**، ج ۸، ص ۳۶۹.

۴- مفید، محمد بن محمد؛ **اوائل المقالات**، ص ۶۱.

۵- سبحانی تبریزی، جعفر؛ **مقاله اسماء و صفات خدا در قرآن/تفاوت اسم و صفت و اتحاد با مسمی**، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۵ش، ص ۷.

فرموده است: «...ان لوجوده تعالی اسماء و صفات هی لوازم ذاته و لیس المراد من الأسماء هی هنا الفاظ العالم والقادر و غیرهما و انما هی اسماء الحسنی...»^۱، همچنین عبدالرزاق کاشانی گفته است: «الإسم باصطلاحهم لیس هو اللفظ بل هو الذات المسمى باعتبار صفة وجودیه كالعلیم و القدير او عدمیه كالقدوس و السلام»^۲.

اسماء و صفات در باری تعالی، متفاوت با اسماء و صفات در موجودات خارجی است زیرا در ماسوی الله، هر لفظی که دال بر ذات اشیاء بدون لحاظ صفات باشد، اسم است اما الفاضلی که دلالت بر اتصاف ذات بر صفتی کند، آن را صفت گویند اما در واجب تعالی صفت به الفاضلی گفته می شود که دلالت بر نفس صفت بدون لحاظ ذات داشته باشد مثل قدرت، علم و، بر این اساس آن چه که در واجب الوجود اسم دانسته می شود (مثل عالم و قادر) در غیر واجب صفت است. فرقی که میان اسم در واجب و صفت در غیر واجب است این است که ذات در اوصاف ماسوی الله بنحو ابهام و اجمال لحاظ شده است اما ذات در اسماء واجب به نحو معین لحاظ شده است؛ به عنوان مثال، مفهوم قائم این است که ذاتی متصف به قیام شده است و با قرینه خارجی فهمیده می شود که مراد مثلا علی است اما اسم قادر در خداوند بصورتی است که ذات معینی به نام الله متصف به قدرت شده است و همینطور در باقی اسماء.^۳

مبحث چهارم: رابطه اسماء و صفات با مخلوقین

به طور کلی ارتباط اسماء و صفات باری تعالی با مخلوقین در دو نوع ارتباط قرار می گیرد:

- ۱) ارتباط وجودی: به طور کلی ارتباط میان خالق و مخلوق به وسیله همین اسماء و صفات می باشد زیرا همین اسماء و صفات هستند که سبب فیض خداوند بر مخلوقین می باشند همانطور که فقر ما به وسیله غنای او، جهل ما به وسیله علم او، عجز ما به وسیله قدرت او، ذلت ما به وسیله عزت او و ... برطرف می شود.
- ۲) ارتباط معرفتی: یکی از مسلمات دین و شریعت این است که ما قابلیت و توانایی شناخت ذات خداوند را نداریم زیرا خداوند نامتناهی است و ما متناهی هستیم و هیچ موقع ما، ظرفیت درک وجود نامتناهی را نداریم. یکی از فواید وجود اسماء و صفات باری تعالی این است که ما به وسیله آنها قدرت شناخت خداوند را پیدا می کنیم. در حقیقت، با توجه به اطلاق ذاتی پرودگار باید گفت که خود باری تعالی به

۱- سبزواری، هادی بن محمد؛ شرح الاسماء الحسنی (شرح الجوشن الکبیر)، ص ۱۸.

۲- عبدالرزاق، کاشانی؛ اصطلاحات الصوفیه؛ ص ۸۹ حاشیه شرح منازل السائرین.

۳- بلوکی، سعید؛ پایان نامه بررسی رابطه تقوا و هدایت الهی، ص ۳۰.

اسماء و صفات نیازی ندارد^۱ بلکه ما بخاطر معرفت یافتن و هدایت شدن به آن اسماء و صفات نیازمند هستیم؛ همانطور که در درک ممکن و محدث بودن نیازمند معرفت به واجب و قدیم هستیم. همانطور که معرفت باری تعالی سبب معرفت به حقیقت انسان و معرفت به جایگاه او در جهان هستی می‌شود، به همین صورت معرفت واقعی به ذات انسان سبب معرفت به خداوند می‌شود زیرا مفاهیم مخلوق و خالق متضایفین هستند و درک هر کدام نیازمند درک و معرفت به دیگری است همانطور که روایتی داریم که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۲؛ هر کسی که خود را بشناسد خداوند را شناخته است. لازم به ذکر است که منظور از شناخت خداوند تنها شناخت اجمالی از خداوند و صفات او می‌باشد نه شناخت تفصیل خداوند زیرا شناخت تفصیلی کنه ذات خداوند، ممکن نمی‌باشد. ملاصدرا فرموده است که عقل تنها می‌تواند اصل وجود خداوند را اثبات کند اما توان درک تفصیلی آن را ندارد، نهایت فهم عقل این است که به صورت مجمل به وجود او اعتراف می‌کند اما از مشاهده تفصیلی ظهورات و تجلیات حق محجوب است.^۴ آیت الله جوادی آملی در در تبیین این مطلب می‌گوید: مفاهیم بدان خاطر که مشیر به سوی مصداق می‌باشند، می‌توانند انسان را راهنمایی کنند اما زمانی که مشارالیه آنها، واقعیت حقیقی خارجی باشد باید به شهود آن نائل آمد و این شهود که در حد رویت و مشاهده آیات و آثار اوست به علم حضوری پدید می‌آید. با توجه به این که صفات ذاتی خداوند نیز عین ذات می‌باشند از این قاعده مستثنا نمی‌باشند. مفاهیم برهانی نیز تنها می‌توانند به ذات واجب و صفات نامتهایی آن ارشاد کنند، اما حقیقت نامتهایی ذات و صفات برتر از آن است که در ظرف عقل و وهم درآید. عینیت ذات و صفات که مفاهیم بر آن دلالت دارند، هرگز مربوط به آن مفاهیم نیست بلکه از مصداقی حکایت می‌کنند که مفهوم بر آن دلالت دارد برخلاف احکام ماهیت که حکم در آن مربوط به همان ماهیتی است که گاهی در ذهن و گاهی در خارج محقق می‌شود. . واجب تعالی و حقایق وجودی خارجی بدلیل محظوری که دارد و انسان توان درک او را ندارد، جز از طریق عنوان مشیر و مفاهیم، محل بحث و گفتگو قرار نمی‌گیرد.^۵ ملاصدرا فرموده است که برای اینکه محمولات عقلی و اوصاف کلی را بر موضوعی حمل کنیم، لازم نیست که آن

۱- خداوند در جوهر و ذاتش، فقط یک حقیقت بسیط است و تکررات حاصله از اسماء و صفات، اعتبارات و اضافات می‌باشند.

۲- مجلسی، محمد یاقر؛ *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۳۲، ح ۲۲.

۳- شنکائی، مرضیه، بررسی تطبیقی اسمای الهی، ص ۳۵-۳۹.

۴- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم؛ *ایقاظ النائمین*، ص ۴۱.

۵- جوادی آملی، عبدالله؛ *رحیق مختوم*، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

موضوع را بالکنه تصور کنیم بلکه تصور اجمالی آن نیز کافی است.^۱ حقیقت ذات حق تعالی که ذاتی بسیط، نامتناهی و صرف الوجود است نه حصولاً و نه حضوراً قابل درک نیست، وجود بسیط تجزی نمی‌پذیرد تا بگوئیم جزیی از او درک می‌شود، بنابراین از حق تعالی تصویری اجمالی و نه اکتناهی و نه به گونه ماهیات که صورت محصلی از آنها در ذهن حاصل می‌شود، از طریق صفات ذات فهم می‌شود.

مبحث پنجم: اقسام صفات الهی

فلاسفه و متکلمین صفات خداوند را از جهات مختلفی مانند کیفیت رابطه ذات با صفات و اعتبار یا عدم اعتبار مقوله اضافه در مفهوم صفات و ... به اقسامی تقسیم کرده‌اند:

گفتار اول: صفات ثبوتی و سلبی

طبق آیه شریفه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۲، صفات باری تعالی از جهت ارتباط آن صفات با ذات، به دو قسم تقسیم می‌شوند:

(۱) صفات ثبوتی: ذات واجب الوجود اقتضا دارد که مجمع همه کمالات و خالی از همه نقائص باشد زیرا بدون این اقتضا، واجب الوجود نمی‌باشد. حال هر صفتی که بر کمالی از کمالات عالم هستی دلالت کند از صفات ثبوتی می‌باشد زیرا وقتی آن صفات در ارتباط با ذات باری تعالی قرار بگیرد، آن صفت برای خداوند ثابت می‌شود زیرا مقتضی تجمل و کرامت ذات باری تعالی می‌باشد. گاهی اوقات از صفات ثبوتی به صفات جمال و کمال یاد می‌شود.^۳ مهم ترین صفات ثبوتی خداوند عبارتند از: ۱- علم ۲- قدرت ۳- حیات ۴- سمیع ۵- بصیر ۶- اراده ۷- غنا ۸- کلام^۴

(۲) صفات سلبی: صفاتی سلبی نیز صفاتی هستند که بر نقص، عیب و محدودیت دلالت دارد زیرا زمانی که این صفات در ارتباط با ذات باری تعالی لحاظ شود، لازم است که از خداوند سلب شود. گاهی اوقات از

۱- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم؛ شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۷۳.

۲- سوره الرحمن، آیه ۷۸.

۳- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲ (توحید در قرآن)، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۴- قدردان قراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی (دفتر اول)، ص ۳۰۸.

این صفات به صفات جلال یاد می‌شود.^۱ مهم ترین صفات سلبی عبارتند از: ۱- جسم ۲- جوهر ۳- عرض ۴- مرئی ۵- مکان ۶- حال و حلول در شیئی ۷- حد (مرکب)^۲

حقیقت معایب و نقائص همان سلب کمال می‌باشد و زمانی که این نقائص از باری تعالی نفی می‌شود، در واقع مفهوم سلب کمال ایجاد می‌شود و این همان اثبات کمال برای خداوند می‌باشد زیرا سلب در سلب همان اثبات می‌شود، بنابراین مقتضی صفات سلبی همانند صفات ثبوتی، اثبات کمالی برای ذات خداوند می‌باشد.^۳ براین اساس هدایت از اوصاف ثبوتی خداوند می‌باشد زیرا دلالت بر کمالی از کمالات خداوند می‌کند.

گفتار دوم: صفات ذات و صفات فعل

صفات ثبوتی باری تعالی به اعتبار ذات و فعل خداوند تقسیم به صفات ذاتی و صفات فعلی می‌شوند.

ضابطه‌های مختلفی برای این دو بیان شده است:

- ۱) ضابطه مشهور متکلمین و فلاسفه: صفاتی که اتصاف ذات به آن‌ها بدون لحاظ قید و جهات باشد، صفات ذات می‌باشند مانند صفت حیات، قدرت، اراده، علم و قدرت که تحقق آن‌ها در ذات باری تعالی به هیچ قیدی متوقف نمی‌باشد و صفاتی که اتصاف ذات به آن صفات متوقف بر لحاظ جهت خاصی باشد، صفات فعل هستند؛ مانند خالقیت، رازقیت و ... که در تحققشان متوقف بر وجود مخلوق، مرزوق و ... می‌باشند. طبق این دیدگاه هدایت، صفت فعل می‌باشد زیرا متوقف بر وجود عالم هستی خصوصاً انسان است.^۴
- ۲) مرحوم کلینی می‌نویسد: «إن کلّ شیئین وصف الله بهما و کانا جمیعا فی الوجود فذلک صفة فعل و تفسیر هذه الجملة أنك تثبت فی الوجود ما یرید و مالا یرید و ما یرضاه و ما یسخره و...»^۵؛ صفت فعل، صفتی است که بتوان ضد آن صفت را هم به خداوند نسبت داد اما در صفات ذاتی این امر، ممکن نمی‌باشد به عنوان مثال چون ضد قدرت، علم و حیات را نمی‌توان به باری تعالی نسبت داد، پس می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها صفات ذات هستند. طبق این دیدگاه نیز هدایت صفت فعل می‌باشد زیرا ضلالت مجازاتی نیز به خداوند نسبت داده می‌شود.

۱- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲ (توحید در قرآن)، ص ۲۵۴.

۲- قدردان قراملکی، محمد حسن؛ پاسخ به شبهات کلامی (دفتر اول)، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، ص ۱۱۴.

۴- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی، ج ۲ (توحید در قرآن)، ص ۲۹۰.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۱۱

در واقع به دلیل این که صفات ذاتی خداوند عین ذات هستند، مقابل و ضدی برای آن ها تصور نمی شود اما در صفات فعلی به دلیل این که عین ذات باری تعالی نمی باشند، وجود ضد نیز امری ممکن است.^۱ تفاوت این دو دیدگاه آنجا ظاهر می شود که اراده طبق دیدگاه اول از صفات ذات می باشد (زیرا اعتبار هیچ قیدی در اتصاف ذات باری تعالی به این صفات لازم نیست) اما اراده طبق دیدگاه دوم از صفات فعل می باشد (زیرا می توان ضد آن ها را هم به خدا نسبت داد زیرا خداوند در هیچ زمانی قبایح را اراده نمی کند، همانطور که خداوند متعال فرموده است «و ما الله یزید ظلما للعباد»^۲) همچنین عدل طبق دیدگاه اول از صفات فعل خداوند محسوب می شود اما طبق دیدگاه دوم از صفات ذاتی محسوب می شود.^۳

گفتار سوم: صفات حقیقی و اضافی

در ابتدا صفات ثبوتی باری تعالی از جهت اعتبار یا عدم اعتبار مفهوم اضافه در آنها به دو قسم تقسیم می شوند:

الف) صفات حقیقی (نفسی): آن دسته از صفاتی می باشند که مقوله اضافه در مفهوم آنها معتبر نباشد که البته این دسته از صفات خود به دو قسم تقسیم می شوند:

۱) صفات حقیقی محض: آن دسته از صفات که اضافه نه حقیقتا و نه عرضا در مفهوم آن دخیل نباشد، در این قسم قرار می گیرند. دلیل آن عدم اعتبار هم این است که این صفات در تحقق و ترتب اثر به اضافه شدن به چیز دیگری متوقف نیست؛ مانند صفت حیات که مقوله اضافه در آن معتبر نمی باشد زیرا خداوند حی است چه مخلوقین موجود باشند و چه مخلوقین موجود نباشند.

۱) حقیقیه ذات اضافه: در این قسم از صفات مفهوم اضافه معتبر نیست اما بر آن عارض می شود زیرا گرچه این صفات از جهت تحققشان متوقف بر موجودی دیگر نیستند اما از جهت ترتب اثرشان نیازمند موجودی دیگر هستند؛ به عنوان مثال در تحقق صفت علم نیازمند وجود معلوم نیستیم اما در ترتب اثر آن (انطباق بر واقع) متوقف بر حقیقت یافتن معلوم می باشد و همچنین است صفت قدرت.

ب) صفات اضافی: آن دسته از صفاتی در این قسم قرار می گیرند که در مفهوم آن ها مقوله اضافه نهفته باشد زیرا این صفات هم در تحقق صفت و هم در ترتب صفت متوقف بر موجودی دیگر باشد؛ مانند صفت عالمیت و قدرت

۱- جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر موضوعی*، ج ۲ (توحید در قرآن)، ص ۲۹۴.

۲- سوره غافر، آیه ۳۱.

۳- ربانی گلپایگانی، علی؛ *عقائد استدلالی*، ج ۱، ص ۱۱۱.

که از در نظر گرفتن نسبت علم و قدرت با ذات انتزاع شده اند، و جدای ذات و صفت علم و قدرت، حقیقتی ندارند.^۱

گفتار چهارم: صفات ذاتیه و خبریه

منظور از صفات ذاتی خداوند در این تقسیم، صفاتی است که مقتضی اثبات کمالی برای ذات باری تعالی هستند و عقل نیز ثبوت این صفات را برای خداوند درک می کند. منظور از صفات خبریه، صفاتی هستند که در آیات و روایات برای خداوند ثابت شده است اما با عقل تنافی دارد زیرا سبب تجسیم و تشبیه می شود؛ به عنوان مثال صفاتی مانند وجه، ید، استواء، مجیء برای خداوند در آیات ذیل ثابت شده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲، «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۳، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۴ و «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۵.^۶ طبق این بیان صفت هدایت از صفات ذاتیه است.

مبحث ششم: هدایت حق تعالی

گفتار اول: معنای هدایت

الف) هدایت در لغت

در مجموع لغویون برای هدایت دو معنا را ذکر کرده اند:

۱- بعضی از لغویون هدایت را صرف دلالت و راهنمایی می دانند که طبق این معنا فرقی ندارد که مقصد کمال یا نقص باشد؛ بر این اساس شیطان نیز هادی است زیرا شیطان، هادی به سوی جهنم است؛ به عنوان مثال علامه مصطفوی هدایت را به معنای دلالت و راهنمایی می داند: «هدایت در اصل به معنای بیان راه رشد و راه توانایی از رسیدن به شیئی، یعنی هدایت راهنمایی به سوی آن راه است. هدایت در مقابل ضلالت است اما ارشاد در مقابل غی است؛ غی به معنای راهنمایی به سوی شر و فساد است و ارشاد به معنی هدایت به

۱- قیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، *گوهَر المَراد*، ص ۶۹.

۲- سوره قصص، آیه ۸۸.

۳- سوره فتح، آیه ۱۰.

۴- سوره طه، آیه ۵.

۵- سوره فجر، آیه ۲۲.

۶- گلپایگانی، علی، عقائد استدلالی، ج ۱، ص ۱۱۲.

سوی خیر و صلاح است. هدایت می تواند مادی و معنوی باشد و می تواند به سوی خیر یا شر باشد.^۱

۲- بعضی دیگر از لغویون هدایت را به راهنمایی و ارشاد از روی لطف می دانند که در این صورت شیطان هادی نمی باشد زیرا دلالت شیطان از روی لطف نمی باشد:

- راغب اصفهانی در مورد معنای هدایت می نویسد: «الْهُدَايَةُ دَلَالَةٌ بِالطَّفِّ» یعنی هدایت راهنمایی و ارشاد با لطف و عنایت است. حال اگر سوال شود که اگر هدایت، راهنمایی با لطف می باشد پس چرا در قرآن، آیاتی است که دال بر راهنمایی به سوی جهنم است و این واضح است که لطف نمی باشد، در این جا گفته شده دلیل آن که خداوند متعال این واژه را در عذاب و دوزخ بکار برده است (همانند «فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»^۲ و «يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»^۳) این است که بصورت ریشخند و تمسخر است که مبالغه در معنی را میرساند همانند «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۴ که همینطور است.^۵

- قرشی نیز در قاموس در معنای هدایت اینطور گفته است: «هدایت بمعنی ارشاد و راهنمایی است از روی لطف و خیر خواهی».^۶

- در تاج العروس نیز اینطور آمده است: الُّهُدَى بِضَمِّ الْهَاءِ وَفَتْحِ الدَّالِّ؛ ضَبَطَهُ هَذَا لِأَنَّهُ مِنْ أَوْزَانِهِ الْمَشْهُورَةِ؛ الرَّشَادُ وَالدَّلَالَةُ بِالطُّفِّ إِلَى مَا يُوَصَّلُ إِلَى الْمَطْلُوبِ: یعنی هدایت، ارشاد و راهنمایی با لطف است به سوی چیزی که آن چیزی باعث می شود آن فرد به مطلوب خودش برسد.^۷

با توجه به معانی لغوی و استعمالات آن در آیات و روایات به نظر می رسد که معنایی که راغب اصفهانی ذکر کرده است به واقعیت نزدیک تر است یعنی هدایت، راهنمایی و ارشاد با لطف و عنایت است؛ به عبارتی دیگر قید «از روی لطف بودن» در ذات موضوع له نهفته است و دلیل آن بخاطر تمایز میان اضلال و هدایت است یعنی اضلال و هدایت هر دو راهنمایی به سوی راهی است اما هدایت راهنمایی به سوی خیر است که بر این اساس هدایت از روی لطف است اما اضلال راهنمایی به سوی شر است که بر این اساس لطف در آن معنا ندارد.

۱- علامه مصطفوی، محمد حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۲- سوره الصافات، آیه ۲۳.

۳- سوره حج، آیه ۴.

۴- سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۳۵.

۶- قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۴۵.

۷- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، ص ۳۲۷.